

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بهرام رحمانی  
۰۵ جون ۲۰۲۴

## نقد و معرفی کتاب "روشنفکر"

گفت‌وگوهانی در روشنایی

مرور تاریخی، فلسفی و علمی دین با تاکید بر اسلام - جلد یکم  
به قلم شهرام نهانیان(ش.ش)

کتاب «روشن‌فکر»، به تاریخ ۱۳۹۸-۲۰۲۲، توسط کتاب چاپ و نشر ارزان در استکهلم-سویدن، در ۳۶۷ صفحه انتشار یافته است. فصل‌های این کتاب عبارتند از:

جلسه یک: آغاز راه

جلسه دوم: تعاریف و نظریه‌ها

جلسه سوم: ادیان هند

جلسه چهارم: ادیان چین

جلسه پنجم: ژاپن و آیین شینتو

جلسه ششم: ادیان ایرانی

دین زرتشت

هر کدام از این تینرها، ده‌ها زیر تیتیر دارد و بسیار گسترده و وسیع است و به‌صورت دیالوگ ادامه می‌یابد.

نویسنده در صفحات ۱۵ و ۱۶، تحت عنوان «مقدمه‌ی مقدمات»، نوشته است:

چند سال پیش، در شبی بارانی از شب‌های پاییزی یکی از روستاهای زاگرس، در محفلی کوچک بحث عمیق و گفت‌وگویی دور و دراز آغاز شد که تا چندین شب ادامه یافت. بحثی درباره‌ی دین که دامنه‌ی وسیعی از موضوعات مرتبط را شامل می‌شد. البته در آن محفل، همه‌ی آن‌هایی که حضور داشتند در بحث شرکت نکردند و حتی بعضاً پس از آغاز گفت‌وگو، با شتاب آن‌جا ترک نمودند. شاید چون بیم داشتند از این که بنای باورهایشان ترک بردارند. آنانی هم که باقی ماندند؛ تنها راه نظاره‌گر صحبت‌ها بودند و احتمالاً خواستند مانند هیات منصفه‌ای، نقش وجدان و داور را ایفا کنند. من از آن‌هایی که در مباحثه شرکت داشتند تنها با حرف اول اسمشان یاد می‌کنم و به جای معرفی کامل آن‌ها و شرح

شخصیت و جایگاه اجتماعی ایشان، تنها به بیان گفته‌ها و نظرات طرح شده از سوی آنان، خواهم پرداخت زیرا معتقدم: «اندیشه‌ها مهم‌تر از اندیشمندان و اندیشیدن مهم‌تر از اندیشه‌هاست». در نقل گفته‌ها خودم را با حرف ش و طرف‌های دیگر گفت‌وگو را با س، ج، ت و الف یاد نموده‌ام.

نقطه‌ی آغاز بحث آن بود که دیدم در گوشه‌ی اتاق پذیرائی که در آن همگی جلسه بودیم؛ کتابی افتاده است هنگامی که آن را برداشته ورق زدم؛ فهمیدم که موضوعی مذهبی دارد. در این هنگام میزبان ما آقای ج روی به من کرد و گفت:

ج- جناب ش به نظرتان چگونه کتابی است؟!

کمی مکث کردم. حقیقت این است که در آغاز چندان میلی به صحبت نداشتم. برای همین چون خواستم جواب ساده‌ای داده باشم گفتم:

ش - نمی‌دانم. چون دقیقا از موضوع آن اطلاعی ندارم.

ج- آن را نخوانده‌اید؟!

ش- نه.

آقای س با لحنی کنایه‌آمیز گفت:

س- به‌نظر می‌رسد آقای ش علاقه‌ای به این‌گونه کتاب‌ها داشته باشند!

من لبخند زدم.

ت- مگر چه کتابی است؟!

س- یک کتاب است درباره‌ی شیطان که شاید بیشتر در درد آقای الف بخورد! چون زمینه‌ی کاری ایشان، امور دینی و مذهبی است.

ج- چرا؟! مگر دین به همه مربوط نمی‌شود؟!

...

این دیالوگ‌ها به همین منوال در طول کتاب ادامه پیدا می‌کند تا در صفحه ۳۶۷ کتاب، یعنی آخرین صفحه و آخرین پاراگراف آن می‌خوانیم:

ش- دوستان سخن از دین زرتشت بسیار طولانی‌تر از آن چیزی شد که تصور می‌کردم. به شما خسته نباشید می‌گویم و برایتان شب خوبی آرزو می‌کنم. فردا شب، پس از گشتی در اسطوره‌های کهن بین‌النهرین (میان‌رودان)، به دین یهود خواهیم پرداخت.

\*\*\*

مدت‌ها پیش این کتاب را خواندم و با هدف نقد و معرفی یادداشت‌برداری کردم. اما مشغله‌های مختلف، انتشار آن را تا به امروز به تعویق انداخت. از سوی دیگر، حقیقتا هر وقت خواستم در مورد این کتاب ارزشمند و پرمحتوا، چیزی بنویسم انگار قلمم خشک می‌شد چرا که اولاً این کتاب، بسیار ارزشمند و خواندنی و تاثیرگذار است. اما در عین حال، به‌نظرم نویسنده این کتاب، مخاطب خود را در نظر نگرفته است.

چرا که اولاً کتاب بسیار سنگین و طولانی و در عین حال پیچیده‌گی‌های خاص خود را دارد از این رو، خواننده عادی را خیلی زود خسته و بی‌حوصله می‌کند. دوماً به‌نظرم خواننده این کتاب، نه توده‌های مردم، بلکه دانشگاہیان و روشنفکران است. همین مخاطب هم بسیار محدود است.

واقعا آیا خوانندگان، کشش این همه نقد و بررسی مذاهب پیچیده در کشورهای مختلف را دارند؟

به‌نظر من اگر من بخواهم به این سؤال جواب صادقانه بدهم این است که نویسنده مخاطب خود را در نظر نگرفته است؛ یعنی آیا قرار است این کتاب، مورد مطالعه دانشگاهیان و روشنفکران و نخبگان قرار گیرد یا عموم شهروندان علاقه‌مند جامعه؟ به‌نظر من این کتاب برای دانشگاهیان نوشته شده نه برای مطالعه شهروندان. بنابراین، مطالعه این کتاب عمدتاً به کارهای تحقیقی دانشگاهیان و محققان می‌خورد.

\*\*\*

آقای شهرام نهایان (ش.ش) گرامی، نویسنده این کتاب، «شش جلسه را مورد بحث قرار داده است: آغاز راه؛ تعاریف و نظریه‌ها؛ ادیان هند؛ ادیان چین؛ ژاپن و آئین شینتو؛ ادیان ایرانی؛» در حالی که هر کدام از این جلسه‌ها می‌تواند به خودی خود موضوع یک کتاب جداگانه باشد. جلسه‌های طولانی و بحث‌های پیچیده فلسفی در نقد مذهب، توجه خوانندگان عادی کتاب را چندان جلب نمی‌کند. چرا که خواننده چند صفحه از این کتاب را بخواند شاید مجبور باشد معانی واقعی و دقیق واژه‌ها را پیدا کند؛ در نتیجه، اجباراً از موضوع کتاب دور می‌شود و کوشش چندانی برای ادامه مطالعه کتاب پیدا نمی‌کند.

برای مثال:

«همان‌گونه که آقای الف در صفحه ۲۱ می‌گوید:

الف- همان‌گونه که مشاهده می‌شود؛ موضوع عقل و دین، عرصه‌ی وسیعی برای پژوهش و اظهار نظر اندیشمندان بوده است.»

\*\*\*

البته این موضعی که می‌خواهم در اینجا به آن اشاره کنم ابتدا در مورد نویسنده این کتاب صدق نمی‌کند. بسیاری از روشنفکران ایرانی در داخل و یا خارج کشور، تلاش می‌کند از واژه‌های لاتین بی‌جا و با جا استفاده کنند تا خود را به‌عنوان طرفدار مدرنیسم غربی و یا خودمحمور معرفی کنند. هرچند که مفهوم روشنفکر که همانند بسیاری از مفاهیم سیاسی- اجتماعی دیگر، از غرب وارد ادبیات سیاسی ایران شده است.

روشنفکری از نظر تاریخی و نظری به آرا و اندیشه‌های فلاسفه عصر روشنگری در اروپا برمی‌گردد و روشنفکری به‌عنوان نگاه مدرن به حوزه‌های مختلف علم از جمله سیاست، حقوق و دین مطرح می‌شود.

روشنفکران افرادی از نویسندگان، سیاست‌مداران و هنرمندان بودند و هستند که تلاش کردند افکار جدید آزاداندیشی و رهائی از قید تکالیف دینی و توجه به افکار اومانیستی و آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی را در جامعه بسط و توسعه دهند. عصر روشنگری که فیلسوفان قرن هجدهم مطرح کردند، در مقابل عصر تاریکی یا قرون وسطی که دین کلیسائی بر آن حاکمیت داشت، قرار می‌گرفت.

پیش‌فرض اصلی فیلسوفان عصر روشنگری این نکته بود که انسان با عقل متعارف خود، بدون نیاز از نیروهای ماورای انسانی و مثلاً وحی الهی می‌تواند به‌سوی سعادت و پیشرفت حرکت کند. اصالت عقل خود بنیاد بشری و عدم نیاز به هدایت آسمانی و وحی، عقل آدمی را به درستی محور شناخت روشنفکران قرار داده بود.

این عقل بر پایه علوم تجربی و انسانی، شناختی از جهان ارائه می‌کند که روشن و واضح و به دور از رمز و رازهای مبهم ادیان مختلف است.

ایمانول کانت می‌گوید: «هر کس باید همواره به کار بستن خویش به گونه‌ای عمومی آزاد باشد و تنها این شیوه است که می‌تواند روشن‌گری را در میان انسان‌ها به پیش برد... آنچه از بنیاد ممنوع است، همانا، توافق بر سر یک اساس‌نامه دینی پایدار است که هیچ‌کس نتواند آشکارا در آن تردیدی راه دهد. من وجه بنیادی روشن‌گری، یعنی به

در آمدن انسان‌ها از کودکی خود کرده‌شان را، بیش از همه در امور دینی می‌دانم... اگر پرسیده شود که آیا اکنون در دورانی به سر می‌بریم که به روشنائی رسیده است، پاسخ این خواهد بود: نه، اما بی‌گمان در یک دوران روشنگری هستیم.»

به‌نظر می‌رسد برجسته‌ترین ویژگی روشنگری مدنظر فلاسفه قرون ۱۸ و ۱۹ همان اصالت دادن به عقل و فهم بشری بود که همه جنبه‌های زندگی انسان را در بر می‌گرفت و در قالب مکتب‌ها، نظام‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف انسانی توسعه یافت.

از جمله جان لاک بود که با تئوریزه کردن جدائی دین از سیاست و برتری دادن قرارداد اجتماعی بر منشا الهی حاکمیت، نظریه حقوق طبیعی انسان را ارائه کرد که مضمون اصلی آن، بی‌نیازی انسان به حقوق و تکالیف الهی و منشا الهی حکومت بود.

مبادی و غایات انسان از خود او شروع و به خود او ختم می‌شود و نیروی ناشناخته‌ای او را هدایت نمی‌کند. در واقع خوب و بد و خیر و شر محصول کار انسان است نه نیروی مافوق بشر.

در واقع روشنفکران غرب در دهه‌های گذشته تلاش کردند بحث‌های خود را اجتماعی و عمومی کنند تا بتوانند تغییرات جدی و موثر رد زندگی بشر به وجود بیاورند. اما به‌نظر می‌رسد روشنفکران ایران، هنوز در ابعاد اجتماعی به این نتیجه نرسیده‌اند و هم چنان اسیر بحث‌های آکادمیک هستند. در ایران، روشنفکر در ابتدا بر کسانی اطلاق می‌شد که بحث‌ها و تئوری‌هایشان پیچیده باشند به عبارت دیگر، اگر ساده‌نویسی و عامه‌فهم کنند ارزش آکادمیک و روشنفکری آن پائین می‌آید. به همین دلیل هنوز در جامعه ما، بحث‌های روشنفکری جا نیافتاده است و به قشر معدودی نخبه محدود شده است.

این بخش از روشنفکران جامعه ما، بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی ایران و ساختار متفاوت آن با جوامع غربی، به‌صورتی جدا از توده‌های مردمی به ترویج می‌پردازند.

**هر چند که به‌نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی صورت گرفته است تا فلسفه در میان عموم مردم رواج پیدا کند. آیا این فاصله بین فلسفه و زندگی روزمره فاصله‌ای واقعی است که نیاز به پرشدن و کم شدن دارد؟**

برای نمونه، پرسش فلاسفه پیش از سقراطی‌ها این بود که عنصر اصلی سازنده عالم چیست؟ به‌علاوه فلسفه به‌عنوان مادر علوم، فرقی با سایر علم‌ها این است که علوم موضوعات را منطقی‌تر می‌بینند اما موضوع فلسفه امر عام است و به کلیت هستی می‌اندیشد. بنابراین، این اندیشیدن به کل هستی و هستی کل، فلسفه را به‌ذاته انتزاعی می‌کند. یعنی به امری کلی‌نگر و مجرد از واقعیت‌های زندگی روزمره تبدیل می‌کند. همین کلی‌نگری باعث می‌شود که فلسفه یا متافیزیک یا اُنتولوژی، عام‌ترین و کلی‌ترین نگرش را به عالم داشته باشد و به همین دلیل، فلسفه به ظاهر نمی‌تواند ناظر به امور جزئی و انضمامی باشد. به این معنا، فلسفه نه تنها با زندگی روزمره فاصله دارد و با آن بیگانه است که حتی می‌توان گفت ضد روزمرگی زندگی و آنتی‌تزی آن است، یا به‌عبارتی، دورترین چیز به زندگی روزمره است. اما در دو مقطع که اولین آن با سقراط آغاز می‌شود، این فاصله کم می‌شود؛ پدیده سقراط، انقلابی در تاریخ فلسفه محسوب می‌شود. این بنیان‌گذار، این ایده را مطرح کرد که موضوع اصلی فلسفه خود انسان است و نه طبیعت (فوزیس) یا کیهان (کاسموس). توصیه «خودت را بشناس!» به همین موضوع اشاره داشت. نکته دیگر این‌که سقراط معتقد بود فلسفه، علمی حضوری است و باید در «کلام» حضور یا زندگی خود را نشان دهد و نه در نوشتار. به بیان دیگر فلسفه باید زنده و حاضر و شاهد و گواه باشد. بنابراین سقراط با سخن گفتن با مردم تلاش می‌کرد تا حقایق و معارفی را که به

باور او فراموش شده بود به یاد آدمیان آورد. سقراط از این نظر در تاریخ فلسفه یک استثنا بود زیرا انسان‌گرایی را و موضوعاتی نظیر چگونه زیستن، خوب زندگی کردن و نفس همین مفهوم خیر و خوبی را وارد تاریخ فلسفه کرد. دومین مقطع، دوران مدرن است؛ از قرن نوزدهم به بعد با واکنشی که علیه هگل توسط کی‌پرکگورد و نیچه ایجاد شد. این دو، فیلسوفان حیات بودند و علیه فلسفه انتزاعی شوریدند. کی‌پرکگورد می‌گفت: دو نوع فیلسوف داریم: یکی فیلسوف مجرداندیش یا انتزاعی که کاخی می‌سازد و خود همچون سرایداری در پای این کاخ می‌نشیند و ربطی به آن بنا ندارد و دیگر فیلسوف انضمامی یا عینی که فلسفه را زندگی می‌کند و نسبت به مسائل مشخص روز پیرامون خویش دل‌مشغولی دارد. این خط توسط فیلسوفان آگزیستانس مثل هایدگر، سارتر و... دنبال شد. بنابراین انضمامی اندیشیدن خصلت فلسفه‌های جدید شد که گاه به فلسفه‌های مضاعف هم انجامید. (فلسفه زبان، هنر، ادبیات، دین و...) ما حتی در دوران مدرن فیلسوفی مانند فوکو را داریم که ظاهراً از مسیر رسانه و روزنامه‌نگاری و گزارشگری از جمله از طریق رخدادهای تاریخی در جریان مثلاً انقلاب ایران تلاش داشت، نظریات فلسفی‌اش درباره کنش اجتماعی را بیازماید و به این ترتیب فلسفه بالفعل و «اکنون» را زندگی کند.

بنابراین، دریافت این مسئله نزد فیلسوفان گوناگون و متفاوت است؛ نیچه مخالف ایده‌آلیسم افلاطونی، آخرت‌گرایی مسیحی و سوپرناتیویسم مدرن بود و این‌ها را ضد زندگی می‌دانست اما در عین حال با میان‌مایگی و مدیوکراسی هم مخالف است. در واقع نیچه معتقد است، مدرنیته یک انسان متوسط‌الحال را می‌سازد زیرا در دوران مدرن طبقه متوسط بورژوازی از نظر سیاسی و اقتصادی قدرت را در دست می‌گیرد. بنابراین یک تیپ خاص ایجاد می‌شود که از یکسان‌سازی شدن همه چیز ناشی می‌شود و به همین دلیل، ارزش‌های والا که با یکدیگر در حال نزاع هستند و انسان متعالی را می‌سازند در دوران مدرن دیگر وجود ندارند. نیچه در این‌جا می‌گوید اتفاقاً ما باید به این ذائقه عمومی متوسط و افکار عمومی یکسان‌سازی شده حمله کنیم. افکار عمومی یکسان‌سازی شده به واقع در زمینه فقدان قدرت نقد، همیشه زمینه مساعدی برای ظهور انواع پوپولیسم و فاشیسم فراهم می‌سازد. از این زاویه فلسفه که عرصه حقیقت است، وظیفه دارد اموری را که بدیهی فرض می‌شوند به پرسش گیرد و چون به تعبیر دلوز با «بلاغت» عمومی مبارزه می‌کند، منزوی می‌شود. نیچه هم از این نمی‌ترسید که منزوی شود، چه او اندیشه‌ورزی بود که به دنبال وارونه ساختن ارزش‌های پذیرفته مسلط بود. در واقع ابرانسانی که او از آن نام می‌برد، انسانی است که از حدود «زیادی انسانی» خویش، که غالباً و قالباً برای او تعیین شده و باعث استعلائی او می‌شود. فیلسوفان نیچه‌ای دیگر مانند فوکو هم همین دیدگاه را داشتند.

اما با وجود همه این تعاریف و تفاسیر، به‌نظرم روشنفکر کسی است که در ضمن می‌خواهد با عامه مردم ارتباط ذهنی برقرار و دیالوگ کند. ژولین بندا» در کتابش زیر عنوان «در خیانت علما» مفهوم ایده‌آل از روشنفکر یا «انتکتوتل» را مورد بررسی قرار داده است. این مفهوم که از زمان ماجرای دریفوس در پایان قرن ۱۹ در فرانسه رایج شد، حامل باری از مسئولیت روشنگری و هدایت در قبال جامعه بود. بندا در این‌جا می‌کوشد، نشان دهد که روشنفکران امروزه این نقش خود را فراموش کرده‌اند و محافظه‌کار شده‌اند. البته این تعریفی ایده‌آلیستی از نقش روشنفکر است.

یا آنتونیو گرامشی با تعریفی رئالیستی از روشنفکر، معتقد است هر حوزه‌ای و هر قشری روشنفکر خود را دارد. در این معنا، روشنفکر باید بتواند نسبتی با افکار عمومی داشته باشد. روشنفکر با مردم دیالوگ برقرار می‌کند و به آن‌ها می‌گوید باید از وضع موجود به وضع مطلوب بروید. به‌همین دلیل، روشنفکر الزاماً به مسائل به‌شکل ریشه‌ای فلسفی نمی‌پردازد زیرا هدف او به تعبیر مارکس نه «تفسیر» که «تغییر» عالم و آدم است.

اما یکی از تفاوت‌های مهمی است که روشنفکر با فیلسوف دارد؛ فیلسوف که اساسا چنین ارتباط گسترده‌ای با افکار عمومی ندارد؛ مگر همچون سقراط پا به اجتماع بگذارد یا همچون بنیامین و پولیتسر و... «متعهد» باشد. اما روشنفکر باید بتواند ارتباط گسترده‌ای با جامعه داشته باشد.

اتفاقا نظرات بسیاری از فیلسوفان در شرایط بحرانی مورد توجه قرار گرفته است. مثلا هگل در دورانی بسیار پر آشوب و جنگ عمیق‌ترین اثر خود را نوشت و پس از او هم نظراتش چنان اهمیتی یافت که حتی گفته می‌شود تمامی جنگ‌های جهانی پس از او جنگ هگلی‌های چپ و راست بوده است! یا نظرات کانت بر اندیشه صلح جهانی بسیار موثر بود یا نظرات مارکس در امر عدالت همین‌طور.

کتاب را باز می‌کنید و چند بار از روی جمله می‌خوانید تا بفهمید نویسنده قصد دارد چه بگوید. کم نیستند کتاب‌هایی که هنگام خواندن‌شان ناگهان به کلماتی بر می‌خوریم که باید چند ثانیه‌ای صبر کنیم تا معنی آن را بفهمیم.

سخت‌نویسی و یا پیچیده‌نویسی یکی از پدیده‌هایی است که امروز برخی از نویسندگان ما به آن روی آورده‌اند، پدیده‌ای که مخاطب بسیاری با آن ارتباط برقرار نمی‌کنند. اما چرا این نویسندگان و یادداشت‌نویسان به سراغ انتخاب لغات و نوشتار پیچیده هستند؟

در حالی که به‌طور مثال، در نوشتار کسی مثل «هنری میلر» در ادبیات انگلیسی سخت‌نویسی آن‌چنانی را نمی‌بینیم و هر شهروند عادی‌ای می‌تواند ادبیات او را بخواند و لذت ببرد.

بسیاری سخت‌نویسی را یک هنر می‌دانند و آن را حاصل تسلط نویسنده و هنر ادبی او می‌دانند. آیا این گزاره درباره بسیاری از نویسندگان امروزی صادق است؟ ممکن است یک نویسنده نیاز داشته باشد در بعضی موارد بسیار پیچیده بنویسد که قطعاً باید قدرت و تسلط بالایی در ادبیات و زبان داشته باشد، بنابراین مهم است که یک نویسنده نثرنویسی خیلی خوبی داشته باشد ولی تمام ادبیات نثرنویسی نیست.

یا «جیمز جویس» در فصلی از «اولیس» تولد یک نوزاد را روایت می‌کند و این اتفاق را با زبان و تاریخ تحول زبان انگلیسی پیوند می‌دهد و داستان را با تقلید انگلیسی ششصد سال پیش شروع می‌کند تا می‌رسد به انگلیسی معاصر. یعنی نثرنویسی را در پیوند رشد یک جنین روایت می‌کند. او به جای ارائه نظریه آن را در یک روایت اجرا می‌کند.

اساسا پیشینه روشنفکری در ایران، به انقلاب مشروطیت باز می‌گردد و تا امروز، در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، نقش ایفا کرده است. در میان بحران‌ها، دگرگونی‌ها و تحولات تاریخی ایران در دوره معاصر، روشن فکری و تجدد، بیش از همه، تحولات و مسایل فکری و سیاسی- اجتماعی ایران را تحت تاثیر قرار داده است. این تحولات در جامعه ما، بیش از یک قرن قدمت دارد.

آخوندزاده، در نمایشنامه «ملا ابراهیم خلیل؛ کیمیاگر» که علیه ابراهیم خلیل‌الرحمان نگاشته شده است، می‌نویسد: «من ملا ابراهیم خلیل را ندیده‌ام اما به فراست می‌دانم که دستگاه عوام‌فریبی باز کرده است.» (آخوندزاده، میرزا فتحعلی، ۱۳۴۹، تمثیلات، ترجمه محمد جعفر قراچه‌داغی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ص ۳۷۹)

او در معارضه صریح با نماز و روزه و حج می‌نویسد: «فی الحقیقه از حقوق الله، مطلقا منفعتی عاید نیست، به جز ضرر...؛ مثلا در هر شبانه‌روز، پنج وقت نماز، تو را از کسب و کار باز می‌دارد، روزه به جان تو ضرر کند، حج به هلاکت تو باعث می‌شود...» (آخوندزاده، مکتوبات، همان، ص ۱۴۸)

میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز که درباره خطاکاری ۱۲۸۰ ساله ایرانیان در پیروی از اسلام گفت: «الان چیزی که مایه تسلی ما تواند شد، این است که تکلیف خودمان را بفهمیم و بدانیم که ما ۱۲۸۰ سال در خطا بوده‌ایم.» (آخوندزاده، مکتوبات، همان، ص ۲۱۳)

بی‌تردید نقد اسلام پس از ۱۴۰۰ سال و پس از ۴۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، یک ضرورت تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است.

اگر به تاریخ دور برنمی‌گردیم و همین ۴۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی را مدنظر قرار دهیم به جرات می‌توانیم ادعا کنیم که این حکومت و ایدئولوژی اسلامی آن، جز اثرات مخرب، چیز دیگری از قوانین اسلام نمی‌بینیم. سرکوب سیستماتیک آزادی بیان و اندیشه، زنان، کودکان و همه اقشار مختلف جامعه با اعمال دیکتاتوری خشن و شدید با شلاق، زندان، شکنجه، تجاوز، اعدام، ترور و غارت اموال عمومی مردم و فقر بی‌سابقه در جامعه ماست. نیروهای اسلامی و جمهوری اسلامی، تاریخ جامعه در محصور مطلق افسانه شیعه درآورده و امروز هرگونه نقد اسلام را «توهین» تلقی می‌کنند و حتی جان و زندگی منتقد به خطر می‌افتد. بنابراین، اسلام و حاکمیت اسلامی، همواره به زیان کشور و فرهنگ و اکثریت مردم جامعه ما بوده است.

انسان‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب، روشنفکر، شاعر، تاریخ‌دان، فیلسوف و هنرمندان مردمی در جامعه ایران و در نزد جمهوری اسلامی، نه تنها جایی ندارند بلکه فراتر از آن، مجرم محسوب می‌شوند. با وجود این روشنفکران و متفکرانی ایران کم نیستند که در دوره‌های گوناگون اسلام را به نقد کشیده و این امر حق طبیعی خود دانسته‌اند. میرزا آقاخان کرمانی، صادق هدایت، علی دشتی، شجاع‌الدین شفا، آرامش دوستدار و بسیار کسان دیگر در نقد اسلام نوشته‌اند. اندیشمندانی بسیاری نیز از دیگر کشورها در انتقاد اسلام نظر ارائه نموده و با شجاعت افکار خویش را به‌طور علنی در جامعه بیان کرده‌اند.

تغییر پایه‌ای مذهب در ایران، در دوران صفویه اتفاق افتاد. این دوره از نظر بیشتر پژوهش‌گران، اهمیت زیادی در تاریخ ایران دارد. با رسمی شدن مذهب شیعه، هویت سیاسی و مذهبی واحد و ویژه‌ای را برای ایرانیان تحمیل شد. شاه اسماعیل پس از اعلام تشیع اثنی‌عشری به‌عنوان مذهب رسمی کشور، برای اجرائی کردن فرمان‌های حکومتی بر اساس بنیان‌های فکری شیعی، به دعوت علمای شیعه لبنان و سوریه پرداخت. این اقدام، جریان‌های فکری و سیاسی بلندمدتی را در ایران ایجاد کرد که ذهن کنجکاو و پرسش‌گر هر مورخی را به خود مشغول می‌کند.

\*\*\*

از این نظر، تلاش نویسنده کتاب «روشنفکر»، بسیار ارزشمند و تحسین‌برانگیز و قابل تقدیر است. اما همان‌طور که عرض کردم این کتاب پیچیده‌گی‌های زیادی دارد که برای خوانندگان عادی قابل هضم نیستند. برای مثال، در صفحه ۳۲۸ کتاب روشنفکر می‌خوانیم:

آزادی و اختیار بشر

ش- از دیگر آموزه‌های و اصول ائین زرتشتی، عقیده به آزادی و اختیار بشر است. اهورامزدا انسان را آزاد آفریده و گرچه او را هماره به کمک نیروی سینتامینو به‌سوی راستی فرامی‌خواند...

خوب خواننده در اینجا می‌پرسد: «هماره» و «نیروی سینتامینو» کیستند؟ خواننده چه‌کار باید بکند و به کدام منبع مراجعه نماید؟

یا چند سطر پایین‌تر در همین صفحه آمده است: «... جان ناس معتقد است که براساس مجموعه‌ی سروده‌های گات‌ها، می‌توان گفت که اهریمن ازلی نبوده و توسط اهورامزدا آفریده شده است.» خوب باز هم خواننده باید در اینجا بایستد و فکر کند «جان ناس» کیست؟ «سروده گات‌ها»، کدام است؟

یا این که در این بحث آفریننده بشر و اهریمن اهورامزدا است و هم در دین اسلام، آفریننده بشر و شیطان خدا است. در این جا تکلیف خواننده چیست؟ به کدام یک باور داشته باشد و یا هر دو را طرد کند؟

\*\*\*

همان‌طور که عرض کردم به دلیل طولانی و پیچیده بودن کتاب و بحث در مورد مذاهب مختلف جهانی، خواننده هنگامی که به پایان کتاب «روشنفکر» می‌رسد نه تنها به‌طور شفاف به نقد همه مذاهب پی نمی‌برد برعکس دچار سرگیجه نیز می‌گردد!

اما روشن است که نویسنده چنین هدفی نداشته اما با این وجود، احتمالاً برای خواننده این کتاب چنین سوءتفاهمی پیش می‌آید. آنچه که به‌نظر خواننده بیش‌تر تداعی می‌شود این است که نهایتاً بدیل روشنی در ذهنش ایجاد نمی‌کند که به این نتیجه برسد مذهب ۱۰۰ درصد امر خصوصی انسان‌هاست بنابراین، هیچ مذهبی حق ندارد در دولت و به‌ویژه در دستگاه قضائی و آموزشی کشور دخالتی داشته باشد.

نهایتاً به‌نظرم در پایان تاکید به دو نکته مهم است: اولاً، ضرورت دارد که نویسنده شاخصه‌ها و ویژگی‌های مخاطبین را در نظر بگیرد. از این‌رو، برای موفقیت در این امر می‌بایست مخاطب و ویژگی‌های آن را به‌درستی شناخت و جایگاه آن را تعیین کرد. دوماً، تعیین این جایگاه نیز نه از طریق امر و نهی، بلکه از طریق ساده‌نویسی و کوتاه‌نویسی و یا پیچیده‌نویسی و بلندنویسی تعیین می‌گردد.

در هر صورت، آنچه که بسیار مهم است مخاطب‌شناسی نویسنده است؛ نویسنده‌ای که می‌خواهد تولیدش خواننده و دیده شود، بسیار حائز اهمیت است. گاهی اوقات ممکن است نویسنده‌ای بگوید هدف من صرفاً نوشتن است و این که نوشته و کتابم، چه مخاطبی داشته باشد چندان برایم خیلی مهم نیست. اما وقتی برای شما مخاطب مهم باشد، دیگر نمی‌توانید از توجه به الزامات و اقتضائات مخاطب‌شناسی غافل باشید.

برای نمونه، بحث در مورد ادیان در جامعه ایران، می‌توانست به تنهایی موضع یک کتاب باشد.

در هر صورت، من از صمیم قلب برای آقای شهرام نهانیان(ش.ش)، نویسنده محترم این کتاب، آرزوی موفقیت و تندرستی دارم. امیدوارم به زودی کتاب جدیدشان را هم بخوانیم و یاد بگیریم و لذت ببریم.

سه‌شنبه پانزدهم خرداد-جوزا- ۱۴۰۳ برابر با چهارم جون ۲۰۲۴

\*برای تهیه این کتاب، می‌توانید با چاپ و نشر کتاب ارزان در ستکهلم تماس بگیرید:

**Adress: Helsingforsgatan 15, 164 78 Kista, Stockholm**

**Telefon: +4670-492 69 24**

**Email: [info@arzan.se](mailto:info@arzan.se)**